



میزگرد

بیانیه گام دوم و طلاب جوان

جبارنژاد: با سه تن از آقایان: محمدفاطمی، حسین ایزدی و مجتبی نامخواه. موضوعی که در این نشست قرار است پی گیری شود، بحث «بیانیه گام دوم و طلاب جوان» است. نشست حول دو موضوع دنبال می شود، بخش نخست ناظر به این پرسش است که تحلیل هر کدام از عزیزان به عنوان یک طلبه جوان از بیانیه گام دوم، چیست؟ یعنی به عنوان کسی که در یک جهان فرهنگی خاصی به نام حوزه و در یک کسوت خاص یعنی طلبگی دارید زیست می کنید، چه درک و تلقی ای از بیانیه گام دوم دارید؟

حوزه، با آن فهمی که از حوزه دارید، بیانیه را تحلیل می‌کنید و یک وقت به نحو کلان وارد می‌شوید و ابتدا این پرسش را مطرح می‌کنید که حوزه چیست و اصلاً جایگاهش در این نظام و حرکت انقلاب اسلامی کجاست. بعد از آن است که وارد این می‌شویم که نسبت حوزه با این بیانیه چه بوده است.

من یک بحث مقدماتی دارم که در زمینه مطالعات رهبری پژوهی است. ببینید ما از اول تاریخ شیعه تا الآن دچار یک فقر مطالعاتی و فقر منابع و کار پژوهشی در مورد امامت پژوهی و رهبری پژوهی هستیم.

رهبری هم در کتاب *انسان ۲۵۰ ساله*، در

مقدمه اشاره می‌کنند که ما

مطالعاتی که در مورد امامت

و رهبری داشتیم، عموماً ناظر

به چیستی یا ناظر به اثبات

اصل رهبری و ولایت است،

حالا این که این رهبری که بود

و چه اهدافی و چه طرح کلانی

داشت و این که می‌خواست

چه کند، در این زمینه مطالعات

خیلی کم است. اگر بخواهیم از

منظر دوم، یعنی از منظر طرح

کاملاً رهبری به بیانیه گام دوم

نگاه کنیم، باید این طرح کلان

را بشناسیم. آن چیزی که خود

رهبری قائل هستند برای نقش

رهبر، این است که سطح کار

را در سطح کار انبیا می‌بینید،

فاطمی: احساس می‌کنم در تحلیل بیانیه

می‌شود دو تا رویکرد داشت، بیانیه در حقیقت

یک جمع‌بندی و توصیف راهبردی کلان است

از چیستی و چرایی و چگونگی حرکت کلان

انقلاب اسلامی، ناظر به دو برش یا یک برش

از تاریخ انقلاب، که تحت عنوان دو گام مطرح

می‌شود. یا به تعبیر خود رهبری یک ترسیم

کلی از گذشته، حال و آینده انقلاب است.

در مجموع می‌توان دو نوع نگاه به بیانیه

داشت: یک نگاه این هست که ما بنشینیم،

یک حرکت از جزء به کل داشته باشیم، یعنی

روی بیانیه و محتوایش متمرکز شویم و آن

را تحلیل کنیم و از این جا یک پل بزنیم به

طرح راهبردی اندیشه‌های

ایشان. یک نگاه دیگر که خودم

بیشتر روی این دومی متمرکز

می‌شوم و آن، حرکت از کل به

جزء است. ابتدا یک تصویری از

طرح کلی اندیشه‌های رهبری

داشته باشیم و آن وقت جایگاه

بیانیه را در این اتمسفر کلان

اندیشگی فهم کنیم. ببینیم

جایگاه این بیانیه دقیقاً چه

بوده در وسط این طرح کلان.

این جوری شاید عمیق‌تر بشود

بحث را فهمید. بحث دوم هم

که ناظر به حوزه هست، آن

هم همین حالت را می‌تواند

پیدا کند. یعنی یک وقت شما

به صورت جزئی از درون خود

در مجموع می‌توان دو نوع نگاه به بیانیه داشت: یک نگاه این هست که ما بنشینیم، یک حرکت از جزء به کل داشته باشیم، یعنی روی بیانیه و محتوایش متمرکز شویم و آن را تحلیل کنیم و از این جا یک پل بزنیم به طرح راهبردی اندیشه‌های ایشان. یک نگاه دیگر که خودم بیشتر روی این دومی متمرکز می‌شوم و آن، حرکت از کل به جزء است. ابتدا یک تصویری از طرح کلی اندیشه‌های رهبری داشته باشیم و آن وقت جایگاه بیانیه را در این اتمسفر کلان اندیشگی فهم کنیم.

طرح راهبردی رهبری هم الگوی کلان دارد و هم الگوی جزئی. الگوی کلانش در حقیقت همین طرحی است که سه پایه دارد: وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و مسیر. ارتباط وضع موجود و وضع مطلوب را هم ایشان با نظریه "آرمان‌گرایی واقع‌بینانه" تبیین کرده‌اند. یک الگوی خرد و جزئی هم ایشان پیشنهاد داده‌اند مثلاً برای سپاه یا صدا و سیما که شامل سرفصل‌های خاصی است. طرح راهبردی رهبری را با یک استعاره که استعاره صراط باشد، هم می‌توان تدوین کرد، یعنی قابل بیان است. این می‌شود طرح راهبردی رهبری.

در چنین فضایی و ناظر به طرح کلان و راهبردی رهبری، فصل مشبعی از بیانیه، بحث جوانان و جوان‌گرایی است. خود رهبری هم بیانیه را تحلیل کرده‌اند. این که من از این اتمسفر کلان بحث را شروع کرده‌ام، مستند به خود اندیشه رهبری است. ایشان در رمضان ۹۸ آمدند بیانیه را بعد از یک سال در جمع دانشجویان تحلیل و چند مؤلفه را ذکر کردند که یکی از آن‌ها این بود که جوانان یک شناخت کلانی از صحنه حرکت داشته باشند و بعد جهت را بفهمند، جهت به معنا همان هدف است. یک مؤلفه دیگر، امیدبخشی است. یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم، راهکارهای عملی است، که ایشان از کار ویژه‌های رهبری نداسته‌اند. خلاصه این که آن‌گاه که طرح کلان رهبری فهم شود، جایگاه بیانیه نیز تا حدود زیادی مشخص

یعنی این که قائل هست که انبیا دو کار عمده داشتند: یکی، دعوت و دیگری هدایت. که این طرح راهبردی ناظر به همین هدایت است. در بحث هدایت ایشان خیلی جزئی وارد می‌شوند و تحلیل می‌کنند. شما اگر از این سطح وارد نشوید، چون دقیق درکی ندارید از این جایگاه رهبری، درک جزئی و عقیمی پیدا می‌کنید. اندیشه رهبری کاملاً اندیشه قرآنی هست، یعنی بر مبنای آن منابع اصیل به دست آمده و رد پای این اندیشه را می‌توان هم در سند الگوی پیشرفت و هم در بیانیه گام دوم به وضوح یافت. پرسش مهم در این جا این است که این طرح راهبردی رهبری چیست؟ که در ادامه خواهم گفت. به نظرم طرح رهبری یک طرح خیلی بسیطی می‌تواند باشد در نگاه اول، در بیانیه هم همین طرح را تبیین کرده‌اند. ما یک وضعیت موجود داریم، در بیانیه تحلیلی از وضعیت موجود صورت گرفته است، یک وضعیت مطلوب هم داریم که همین منظومه آرمانی است که در یک فرآیند قابل بررسی است. یک راه و یک صراط داریم و یک سری راهبردها که در طرح راهبردی رهبری خود را نشان می‌دهد و به تبع یک سری شاخص‌ها به میان می‌آید که همان معالم‌الطریق‌اند و رهبری در حدود بیست تا سی سخنرانی این شاخص‌ها را به تفصیل بیان می‌کنند. یکی از سرفصل‌های دیگر طرح اندیشه‌های رهبری که می‌تواند به سمت مبانی هم خیلی گرایش داشته باشد، سنت‌ها و وعده‌های الهی هست.

خواهد شد

ایزدی: در مورد بیانیه حقیقتش این هست که صحبت کردن خیلی سخت است، به این جهت که از یک فردی صادر شده که انسان به شدت پیچیده و ذو ابعادی است. چند تا تیتربه ذهنم رسید که از این زوایا می شود بیانیه را مورد بررسی قرار داد.

ابتدا فهرست وار می گویم و بعد از آن، یکی - دو تا را انتخاب می کنم و در موردشان صحبت می کنم. به نظرم برای فهم بیانیه ما اول نیاز به یک مقدمات تحلیل بیانیه داریم، یکی که ما اول مقدمات تحلیل بیانیه را طی کنیم و به آن نزدیک شویم، نکته دیگر این که بیانیه بر اساس یک

سری مبانی و پیش فرض ها صادر شده که ما باید این پیش فرض ها را یک جایی جا ثبت کنیم و ببینیم این بیانیه مبتنی بر چه چیزی ساخته شده و بر چه سازه ای ایستاده و جلو آمده. نگاه دیگر زمینه شناسی و بستر صدور بیانیه هست، ما باید ببینیم آن فضایی که ایشان بیانیه را صادر می کند و به لحاظ زمینه اجتماعی (چه زمینه داخلی، بین المللی و تمدنی)، این کجای تاریخ قرار دارد، این کجای حتی فصلی از فصول تاریخ سیاسی ایران قرار دارد، یا حتی به لحاظ اجتماعی در چه فصلی مطرح می شود و زمینه صدور این چه بوده است؟ از این ها که عبور می کنیم،

در چنین فضایی و ناظر به طرح کلان و راهبردی رهبری، فصل مشبعی از بیانیه، بحث جوانان و جوان گرایی است. خود رهبری هم بیانیه را تحلیل کرده اند. این که من از این اتمسفر کلان بحث را شروع کرده ام، مستند به خود اندیشه رهبری است.

می رسیم به نفس محتوای بیانیه، باید ببینیم بیانیه فارغ از گزاره های متعدد و فراوانی که دارد، آن به اصطلاح دال مرکزی و روح بیانیه چیست؟ که هر کسی قاعداً از این یک برداشتی دارد. تفاوت برداشت ها، آن تفاوت فهم ما از بیانیه هست و نشان دهنده تفاوت افق های ماست. بیانیه در کنار آن اهداف اصلی و محوری که دارد، یک سری اهداف جانبی را هم تأمین می کند. گمانم این هست که آن اهداف جانبی هم باید درست فهرست و دیده شود.

نگاه بعدی، مخاطب بیانیه هست. ما مخاطب بیانیه را چه کسانی می دانیم؟ اگر مخاطب روشن شود، بعد

دستورالعمل های اجرائی ناظر به آن مخاطب هم شکل خواهد گرفت. ما باید مخاطب را هم تعیین کنیم. زاویه دیگر که از این جلسه قاعداً خارج می شود، تحلیل مفاد بیانیه هست، یعنی ما وقتی از کلان نگاه کردیم، باید جزء به جزء هم بیابیم بچینیم و بررسی و هر جزء را تحلیل و تجزیه کنیم. نکته بعدی راهبردهای تحقق مفاد بیانیه است، ما بیانیه را اگر بخواهیم محقق کنیم، چه راهبردهایی را باید در نظر بگیریم. یک زاویه شبهات پیرامون بیانیه هست، یعنی پرسش هایی وجود دارد در مورد بیانیه که باعث می شود با این شبهات، یک طیفی از مخاطبان از دست بروند و ارتباط

کم شود، آن شبهات باید فهرست شوند. شبهه هم به معنای سؤالی که در فلان رسانه مطرح هست، منظورم نیست، شبهه به معنای آن فاصله ذهنی که بخشی از مخاطبان با این افقی که آقا بحث می‌کنند، وجود دارد. نگاه بعدی موانع تحقق بیانیه هست که این را باید خیلی جدی بحث کرد که ما با چه موانعی برای تحقق بیانیه مواجهه هستیم. من فکر می‌کنم که یک طیف از کسانی که در مورد بیانیه صحبت می‌کنند یا از بیانیه تمجید می‌کنند، این طیف جزء موانع تحقق هستند، این طیف باید شناسایی شود، نه به عنوان افراد، به عنوان یک جریان شاخصه‌هایش

بیرون بیاید و ببینیم آن‌هایی که این چهل سال مسیر را کند کردند به لحاظ اندیشه‌ای، همراهی نکردند با طرح کلان امام و آقا، چه ویژگی‌هایی داشته‌اند که ما دوباره در این چهل سال دوم در دام این مسیر و جریان نیافتیم. همه این‌ها را نمی‌شود به تفصیل پرداخت، من از هر کدام از این سرفصل‌ها سعی می‌کنم که یکی را انتخاب کنم و به اجمال بپردازم. اول، به نظرم مقدمه است و مهم هم هست، این که بیانیه از سوی چه کسی صادر شده و آن فردی که صادر می‌کند، چه تلقی و تقریری از

ایشان داریم؟ من فکر کنم اگر ما بتوانیم به این نتیجه برسیم که بیانیه نوشتن رهبری به معنای یک امر صوری، عادی و طبیعی نیست و این یک فعلی هست که اسم آن را می‌شود گذاشت فعل رهبرانه، با این تعبیری که ایشان از رهبر در جامعه اسلامی دارند، ما نسبتمان با این بیانیه از همین نقطه تغییر خواهد کرد. نوشتن این بیانیه خودش یک فعل رهبرانه هست، کسی این را نوشته است که برای خودش شأن راهبری نسبت به جامعه اسلامی و جامعه شیعی قائل است. یک عنصر کلانی در جامعه شیعی وجود دارد که عنصر پیشران همه کنش‌های

خرد است و ما، اسم آن را رهبر می‌گذاریم. این رهبر یک مسیری را باید هدایت‌گری کند، یعنی یک جاهایی طرح نویی را مطرح کند تا کار جلو برود. اولین نکته این است که این یک فعل رهبرانه است، آقا در تراز رهبری جامعه شیعی دارد این بیانیه را صادر می‌کند. دوم، ما باید با شناسایی یک آسیب در جامعه دینی و انقلابی، که من اسمش را فقر تفکر رهبری، فقر اندیشه رهبری یا عدم آگاهی از خیلی چیزهایی که مربوط به رهبری هست می‌دانم، دست پیدا کنیم. من یک مثال این‌جا

نوشتن این بیانیه خودش یک فعل رهبرانه هست. کسی این را نوشته است که برای خودش شأن راهبری نسبت به جامعه اسلامی و جامعه شیعی قائل است. یک عنصر کلانی در جامعه شیعی وجود دارد که عنصر پیشران همه کنش‌های خرد است و ما، اسم آن را رهبر می‌گذاریم. این رهبر یک مسیری را باید هدایت‌گری کند، یعنی یک جاهایی طرح نویی را مطرح کند تا کار جلو برود. اولین نکته این است که این یک فعل رهبرانه است، آقا در تراز رهبری جامعه شیعی دارد این بیانیه را صادر می‌کند.

چی؛ آقا فرمودند "ما در جنگ فرهنگی هم پیروز شدیم". همه جمع‌بندی‌شان از معارضة ما در جنگ فرهنگی این هست که ما در جنگ فرهنگی قطعاً شکست خوردیم. چرا؟ چون فرهنگ را با مصادیق جزئی و خارجی فرهنگ می‌سنجیم. می‌گوییم تعداد بی‌حجاب‌ها و بدحجاب‌ها بیشتر شده، و بدحجاب‌ها بیشتر شده، تظاهر به بی‌دینی بیشتر شده، پس بی‌دینی گسترش پیدا کرده، پس ما در جنگ فرهنگی شکست خوردیم. آقا این را که

توضیح دادند و گفتند که آن نسلی که مخاطب جنگ فرهنگی بود، امروز از همان نسل که مورد هدف بودند، امثال حججی‌ها رخ‌نما می‌شود، که این دقیقاً مخالف آن چیزی است که دشمن برایش سرمایه‌گذاری کلانی انجام داده بود. من احساس می‌کنم که یکی از جدی‌ترین چیزهایی که جامعه انقلابی باید به آن برسد و اگر نرسد گام دوم را نمی‌تواند تحقق ببخشد، این هست که بفهمد عقلانیت حاکم بر جامعه انقلابی با عقلانیت موجود در اندیشه رهبری متفاوت هست و مختصات این عقلانیت متمایز باید درک شود، اگر درک شد، ما می‌توانیم خودمان را سعی کنیم برسانیم به آن عقلانیتی که از آن بیانیه گام دوم خارج و صادر می‌شود.

زاویه دوم که عرض کردم، بحث مبانی و

یکی از جدی‌ترین چیزهایی که جامعه انقلابی باید به آن برسد و اگر نرسد گام دوم را نمی‌تواند تحقق ببخشد، این هست که بفهمد عقلانیت حاکم بر جامعه انقلابی با عقلانیت موجود در اندیشه رهبری متفاوت هست و مختصات این عقلانیت متمایز باید درک شود، اگر درک شد، ما می‌توانیم خودمان را سعی کنیم برسانیم به آن عقلانیتی که از آن بیانیه گام دوم خارج و صادر می‌شود.

بزنم؛ اگر رهبری در ابتدای این چهل‌ساله دوم، بیانیه گام دوم صادر نمی‌کردند، به ذهن چند نفر از نخبگان جامعه انقلابی می‌رسید که ما وارد یک عصر و مقطع جدید شدیم؟ من می‌توانم با قاطعیت بگویم که به اندازه انگشتان دست نمی‌شود گفت که کسی به اندیشه می‌رسید. توی این مقطعی که ما با هر یک از آقایان انقلابی که صحبت می‌کردیم، همه از آینده انقلاب ناامید بودند و می‌گفتند که انقلاب

دارد از دست می‌رود نفس‌های آخر خود را می‌کشد. این‌ها اساساً نمی‌توانستند فکر کنند که ما یک عصر از موفقیت را پشت سر گذاشته‌ایم و داریم وارد گام بعدی می‌شویم. من یک فهرست یک موقع جمع کردم، از تفاوت تحلیل‌های ما و تحلیل‌های رهبری، آقایان سخنرانی داشتند در همین یک سال اخیر، فرمودند که ما در جنگ نظامی پیروز شدیم، در جنگ امنیتی پیروز شدیم، در جنگ سیاسی پیروز شدیم، جنگ‌های مختلف را گفتند و بعد رسیدند به یک نقطه قبل از جنگ اقتصادی که می‌خواستند بگویند ان‌شاءالله در جنگ اقتصادی هم پیروز می‌شویم، یک جمله گفتند، یادم هست بعد از این جمله ما تا یکی دو هفته با دوستان صحبت می‌کردیم، همه در ابهام بودند که این جمله آقا یعنی

پیش فرض‌ها بود، یک فهرست مفصلی از مبانی در اندیشه رهبری وجود دارد، اولین پیش فرض رهبری این است که انقلاب یک موجود زنده است، انقلاب یک موجودی است که در حال زیست و رشد و در حال تکامل است، این موجود زنده را باید به آن رسیدگی کرد. موجود زنده بالأخره یک غایت و حرکتی دارد و چیستی و هستی انقلاب را از منظر رهبری و از این جهت باید دید. مطلب دیگر این هست که این انقلابی که زنده است ماهیت آن چیست؟ یک انقلاب سیاسی است، یک انقلاب تمدنی است؟ به نظرم

اگر انقلاب در مقیاس تمدنی تحلیل نشود، بیانیه به درستی فهم نخواهد شد. یک چیز دیگری که در بیان رهبری خیلی خفیف و ظریف به آن اشاره شده و البته در بیانات امام خیلی صریح‌تر بوده، این است که انقلاب آن موجودی است که دارد طراحی می‌کند سلوک اجتماعی را، سلوک الی‌الله را در مقیاس اجتماعی و آن را رهبری می‌کند. یعنی انقلاب یک حرکت سیاسی و یک حرکت تمدنی به معنای آن چیزی که در تمدن‌های رقیب وجود داشته و ما دیدیم، صرفاً نیست. یک حرکت تکاملی معنوی در مقیاس کلان اجتماعی هست، برای رسیدن به سعادت. آن هم سعادت به تعریف ناب اصیل شیعی. اگر این‌گونه شد انقلاب یک حرکت کمالی

و یک حرکت سلوکی می‌شود. سلوک هم که برای خودش مبانی و پیش فرض‌هایی دارد، یکی از منازل السلوک عزم است. یک کسی می‌خواهد به کمال برسد، در کمالات عادی شخصی و معنوی، می‌گویند اول باید عزم کنی. جامعه اگر عزم نکند

برای آن هدف نهایی که بیانیه در نظر گرفته، که گسترش ولایت الهی در مقیاس تمدنی و کلان جهانی است. این عزم اگر شکل نگیرد، حرکت شکل نمی‌گیرد. پس رهبری به شدت روی عزم ملی تمرکز دارد و با هر چیزی که عزم ملی را مختل کند به عنوان یک مانع

نگاه می‌کند. مخاطب اصلی بیانیه، جوانان هستند، لذا باید این عزم را باید در این مخاطب، بیشتر تقویت کنیم.

یک نکته هم از زمینه‌شناسی و بستر زمانی صدور بیانیه بگویم و آن این که رهبری براساس یک شناخت و برداشت عینی از واقعیت‌های اجتماعی، واقعیت‌های ملی، تاریخی و جاری جهان امروز بیانیه را صادر کرده‌اند. ایشان یک شناخت دارد از همه این عناصر و این شناخت به نظر می‌رسد واقعی‌ترین و عینی‌ترین شناخت است، یک گام عقب‌تر بروم، رهبری اشاره کردند یکی از جنگ‌هایی که ما با آن مواجه هستیم، جنگ تصویرهاست. ما یک واقعیت داریم و یک برداشت از واقعیت. گاهی دست من مستقیم

● یک نکته هم از زمینه‌شناسی و بستر زمانی صدور بیانیه بگویم و آن این که رهبری براساس یک شناخت و برداشت عینی از واقعیت‌های اجتماعی، واقعیت‌های ملی، تاریخی و جاری جهان امروز بیانیه را صادر کرده‌اند.

●

که واقعیت دنیا به این سمتی می رود که واقعاً آمریکا در حال افول است، پس من باید برنامه ریزی کنم برای تبدیل شدنم به قدرت جایگزین جهانی. یک قدرت وجود دارد که می گوید من ابر قدرت هستم، یک مشت آدم هم در دنیا باور می کردند که این ابر قدرت است، من دارم می بینم که این، ابر قدرتی را دارد از دست می دهد. چون یکی مؤلفه های قدرتش را دارد از دست می دهد. پس کنش من تغییر خواهد کرد. زمینه شناسی صدور باعث می شود که نسبت من با آن واقعیت خارجی تغییر کند.

یکی دیگر از این زمینه های صدور این است، که رهبری دارد می بیند بعد از چهل سال و به یک معنا بعد از هزار و چند صد سال،

برای اولین بار در یک مقیاس کلان، ما واقعاً به یک هلال، به یک اجتماع و به یک محور رسیدیم، محور اجتماع اراده های جامعه شیعی، در کشورهای مختلف شکل گرفته. در یک فراسرزمینی ما به یک عزم رسیدیم. یکی از مهم ترین کارهایی که نظام سلطه انجام می دهد، این است که بدنه اجتماعی برای تحقق اهداف

خودش بیافریند. بعد می بیند نمی شود، می آید پول خرج می کند که مثلاً قلوب را به سمت خود متمایل کند، یا با رعب یا با تطمیع و ... بعد می آید لشکر درست می کند

به این واقعیت می رسد برداشت می کنم و گاهی قبل از این که من این واقعیت دست من برسد، برداشتی برای من ساخته می شود. من بر اساس این برداشت و تصویری که در ذهنم شکل می گیرد با واقعیت ارتباط می گیرم و برای خودم هدف گذاری می کنم، رهبری فرمودند الان یکی از جنگ هایی که در جریان است (به عنوان یکی از خطوط جنگ فرهنگی)، جنگ تصویرسازی هاست، اگر به من این تصویر انتقال پیدا کند که آقا امروز شما رو به افول هستی، آخرتی هست و دیگر در حال تمام شدن هستی، عنصری که فکر می کند دارد نفس های آخر را می کشد چکار می کند؟! خودش را به هر دستاویزی متمسک می کند که زنده بماند. چطور زنده

بماند؟ آیا به نظام سلطه وصل کنم تا بگذارد من نفس بکشم؟ این یک نوع حیات و زیست هست، یک نوع حیات دیگر این هست که رهبری رقیب من دارد نفس های آخر را می کشد. رقیب من در آستانه افول هست، تمدن غرب در آستانه افول هست، آمریکا در آستانه فروپاشی هست، اگر آن در آستانه فروپاشی هست و من

به قول ایشان در آستانه عبور از مرحله بلوغ خودم هستم، من باید یک کارهای دیگری انجام دهم، زیست من متفاوت می شود. رهبری در این وضعیتی که تصویر می کنند

تصورم از روح بیانیه این هست که، رهبر معظم انقلاب دارند اعلام آغاز یک عصر جدید در تاریخ بشریت می کنند؛ یعنی ما آن عصری که آقا اسمش را عصر خمینی گذاشته اند، اکنون به یک بلوغ رسیده و حالا در گام بعدی من دارم به قله نهایی می روم، که امام قولش را داده بود، بروید و فتحش کنید.

عده هم به ایران بدبین و منتقد هستند، طبیعی است، هر جریان دیگری هم باشد منتقد دارد. تصورم از روح بیانیه این هست که، رهبر معظم انقلاب دارند اعلام آغاز یک عصر جدید در تاریخ بشریت می کنند؛ یعنی ما آن عصری که آقا اسمش را عصر خمینی گذاشته اند، اکنون به یک بلوغ رسیده و حالا در گام بعدی من دارم به قله نهایی می روم، که امام قولش را داده بود، بروید و فتحش کنید. همین اعلام آغاز عصر جدید، به نظرم یکی از مهم ترین چیزهایی است که هم اراده آفرین و هم عزم آفرین و هم راهبرد ساز است.

نامخواه: بیانیه گام دوم یک متن قابل توجه است، ولی من در صحبت اخیر دوستان که اشاره کردند اعلام آغاز عصر جدید است، من حقیقتاً هر چه می خوانم متوجه این نکته در بیانیه نمی شوم! بله، یک متن خیلی مهم است و در چارچوب اندیشه رهبر انقلاب است، همان طور که در چارچوب اندیشه ای است که در جریان انقلاب اسلامی ما به عنوان مردم ایران با آن مواجه شدیم، یعنی فرض بفرمایید مثلاً ۵۰-۵۵ سال پیش، حدود سال ۴۲، حالا خیلی عقب تر بخواهیم نگاه

که منافع خودش را در فضای بین الملل تأمین کند، کلی هزینه می کند تا برسد به این که یک هژمونی قدرت در دنیا ایجاد کند. رهبری می فرماید که من دارم نگاه می کنم به این واقعیت بیرونی، که ما ۱۴۰۰ سال خودمان را هم نمی توانستیم جمع کنیم، جامعه شیعی خودش را هم نمی توانست جمع کند. اما یک دفعه بعد از چهل سال ما با یک برنامه ریزی به یک جا رسیدیم که آدم ها خودشان آمدند و لشکر تشکیل دادند. این که چرا افغان ها و پاکستانی ها یعنی همین لشکر فاطمیون و زینبیون و حیدریون و ... دارد شکل می گیرد،

نیاز به یک تحلیل اجتماعی جدی دارد. این افراد می گویند ما برای آن هدف کلان که مدنظر شما بوده، حاضریم جان بدهم، جمهوری اسلامی مبلغی حاضر نیست برای آن پول خرج کند، چراکه معامله دلی و دینی است آن وقت می رود آن جا جان می دهند، بعد شما می بینید که یک تیپ آدم که در یک لایه بسیار عمیق و بنیادی و جدی شبیه هم هستند، این تیپ در لبنان، یمن، عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و فلسطین وجود دارند. شما می بینید یک دفعه یک دایره گسترده قدرت مندی از جامعه شیعی وجود دارد. حالا این که یک

این که چرا افغان ها و پاکستانی ها یعنی همین لشکر فاطمیون و زینبیون و حیدریون و ... دارد شکل می گیرد، نیاز به یک تحلیل اجتماعی جدی دارد. این افراد می گویند ما برای آن هدف کلان که مدنظر شما بوده، حاضریم جان بدهم، جمهوری اسلامی مبلغی حاضر نیست برای آن پول خرج کند، چراکه معامله دلی و دینی است آن وقت می رود آن جا جان می دهند، بعد شما می بینید که یک تیپ آدم که در یک لایه بسیار عمیق و بنیادی و جدی شبیه هم هستند، این تیپ در لبنان، یمن، عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و فلسطین وجود دارند.

واقع آن این است که فضای عمومی فکر دینی و حوزوی به این‌ها روی خوش نشان نمی‌دهد (به جز همین چند نفری که گفتیم). یعنی اقبالی وجود ندارد دیگر شما حسابش را کنید که شهید مطهری در کتاب نظری به نظام اقتصادی اسلام، در نسخه ماقبل خمیرش، این بحث را مطرح می‌کند که فقدان شکل‌گیری یک اصل عام و شامل، در اندیشه فقهی ما ذیل عنوان عدالت، باعث رکود فکر اجتماعی ما شده و این رکود کار را خراب کرده است. این رکود امروز هم در حوزه ما وجود دارد. این اصل عدم شامل، امروز هم وجود دارد. شهید مطهری در کتاب *انسان و سرنوشت* می‌گوید که من در بیست سال اخیر به موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان فکر کردم و عقب‌ماندگی مسلمین از محورهای هست که باید در موردش فکر شود. تقریباً تا آخرین کارها و یادداشت‌هایشان هم این مسئله برایشان جدی است. یعنی شهید مطهری سه دهه در مورد تأخر و عدم پیشرفت فکر کرده است. چرا؟ چون مسئله‌اش جامعه اسلامی بوده. امروز شما اگر آثار و کارهای وارثان مطهری، یعنی کسانی که ادعای وراثت مطهری را دارند، ببینید، خواهید دید که تأخر در عدالت که مسئله امروز انقلاب اسلامی است به اندازه یک چندم مطهری در آثار این‌ها بازتاب ندارد. حالا به همین نسبت در این بیانیه گام دوم هم ببینید. می‌دانید که بعد از انقلاب رهبری نظام با رهبری نهضت یکی شد. به هر حال ما

کنیم، مثلاً از دهه ۲۰ به قبل، ما با این طرز فکر آشنا نبودیم. یک تعداد معدودی از متفکران معاصر مسلمان با محوریت حضرت امام و برخی دیگر مثل خود رهبری و مطهری، شهید بهشتی و این تپ اشخاص در چنین فضایی بودند. بیانیه هم در همین فضا است، ولی نه این قدر که منهای باقی فرمایشات رهبری باشد، یا خود این بیانیه، اتفاق خاصی باشد، به معنای این که استثنایی این وسط اتفاق افتاده باشد. به نظرم هم اندیشه امام و متفکران انقلاب، هم اندیشه رهبر انقلاب، در ذیل این مجموعه و هم این بیانیه، می‌خواست ما را و جهان حوزوی و طلبگی و فضای فکری - دینی ما را یک تغییر در آن ایجاد کند. من تصورم این نیست که این تغییر در این یک ساله ایجاد شده باشد. ما اگر نسبت غالب جریان‌های فکر حوزوی را با مضامین این بیانیه بسنجیم (نه با متن بیانیه)، می‌بینیم که فکر حوزوی ما چندان نسبتی با این مضامین برقرار نکرده است. مثلاً مضمون عدالت، مضمون مهمی است اما اگر برگردیم به دهه ۲۰ می‌بینیم که این مضمون چندان در فکر دینی حوزوی ما اهمیتی نداشته است. اما با متفکران انقلاب می‌بینیم که وضع کم‌کم عوض می‌شود. با تلقی‌ای که امثال رهبر انقلاب از دین به عنوان یک تغییرخواهی مستمر ارائه می‌شود، توحید مسئول تغییر اجتماعی می‌شود و لذا این مضامین مهم مثل عدالت و استقلال و ... وارد پردازش فکری ما می‌شود.

با این مسئله عمیق فکری مواجه هستیم که رهبر نظام با رهبر نهضت‌مان یکی است. همه حرف‌های رهبری یک جنبه ایجابی دارد و یک جنبه تغییری. یک جنبه که به ثبات و نظم و یک جنبه که به تغییر نظر معطوف است. همیشه این‌طور بوده که ما جنبه ثباتش را گرفتیم و جنبه تغییرش را رها کردیم! مثلاً تحلیل‌هایی که رهبری تعبیر به حمایت از گرانی بنزین شد. ببینید دوستان حزب الهی

چقدر زوایایش را توجیه کردند این قدر که خودمان به ذهنمان این چیزها نمی‌رسید، اگر به ذهن طرفداران دولت این کارها نمی‌رسید. بعد فرض کنید مقوله‌ای که لازمه اش تغییر است، مثل همان عقب‌ماندگی در عدالت که رهبر انقلاب صراحتاً می‌گویند که ما باید عذرخواهی بکنیم و اغراق و اعتراف و کلمات این جور به کار می‌برند. اصلاً بازتاب ندارد، لذا به نظرم بیانیه گام دوم می‌خواهد در ادامه اندیشه انقلاب اسلامی، یک بازخوانی نسبت به تمام تجربه نظری و عملی انقلاب اسلامی داشته باشد. بیانیه حتماً جنبه‌های بداعت و بدیع بودن را دارد، ولی ویژگی مهمی دارد در جمع بندی تجربه نظری و عملی انقلاب در گذشته و تبعاً چراغ آینده هم هست. یکی از مهم‌ترین مسائلی هم که ما

بیانیه این‌کار را انجام داده و مجموعه تجربه انقلاب را پررنگ کرده، و گفته که کمی هم به تجربه انقلاب بپردازیم و این هفت تایی هم که آورده حصر عقلی ندارد، لذا می‌گوید تجربه گذشته ما این بود، برای آینده هفت توصیف یا تجویز را بیان می‌دارد. لذا به نظر می‌رسد بیانیه گام دوم در واقع متنی است که در سلسله‌ای از اندیشه‌های بدیع که جامعه ایرانی با آن مواجه شده، قابل فهم است.

داریم همین است، دانش آینده انقلاب و دانشی که برای ساختن آینده احتیاج داریم، لزوماً از فلسفه و آیات و مبانی نمی‌آید، یک بخش دیگرش هم از تجربه گذشته می‌آید، که هیچ وقت به این تجربه نمی‌پردازند، معمولاً به مبانی می‌پردازند. بیانیه این‌کار را انجام داده و مجموعه تجربه انقلاب را پررنگ کرده، و گفته که کمی هم به تجربه انقلاب بپردازیم و این هفت تایی هم که آورده حصر عقلی ندارد،

لذا می‌گوید تجربه گذشته ما این بود، برای آینده هفت توصیف یا تجویز را بیان می‌دارد. لذا به نظر می‌رسد بیانیه گام دوم در واقع متنی است که در سلسله‌ای از اندیشه‌های بدیع که جامعه ایرانی با آن مواجه شده، قابل فهم است. حالا این که من گفتم می‌توانیم از دهه ۲۰ بگیریم، می‌توانیم هم برگردیم به عقب‌تر و از سیدجمال‌الدین اسدآبادی به این سونگاه کنیم. ما در واقع در این تجربه فعلی که تجربه مواجهه ماست با متفکران انقلاب، با مفاهیم بدیعی و مضامین جدید آشنا شدیم که نوعاً در آثارشان منتشر بوده و ارائه شده. در بیانیه گام دوم ما باز یک متن دیگر در کنار باقی متن‌ها در این سلسله داریم. حالا این که چه برخوردی با بیانیه گام دوم شده، طبعاً قابل بررسی است.

تجربه بودیم. این فاقد هر گونه تجربه بودن، یک بعد مثبت دارد و یک بعد منفی، بعد مثبتش این است که ما نرفتیم به الگوهای دیگر مراجعه کنیم و سعی کردیم خودمان الگوی پایه بسازیم، نقطه برتری چهل سال دوم نسبت به چهل سال اول این هست که ما دیگر در نقطه صفر نیستیم، ما چهل سال تجربه متراکم مثبت و منفی داریم. حالا فرض بفرمایید اگر چهل سال بعد را با هر نوع تحلیلی (چه موافق بیانیه و چه مخالف آن، چه نگاه لیبرال و ...) در مقوله علم و توسعه، علم و پژوهش، عدالت و سبک زندگی موفق باشیم، ما چهل سال دیگر که همه این‌ها را داشته باشیم، در چه نقطه‌ای قرار می‌گیریم؟ خوب آن یک عصر جدید است. یعنی من وقتی محقق شدن آن هفت عنصر را فرض می‌کنم و از طرفی امتداد جریان مدرنیته در عصر حاضر و آینده و ادامه آن را هم فرض می‌کنم و این دو را هم در کنار هم قرار می‌دهم، می‌گویم این چهل سال را اگر با همین دست فرمان پیش برویم، ما در یک عصر جدید حضور داریم.

نامخواه: نباید به قطعیت گفت، چون

شما حواله می‌دهید به یک وضعیتی که هنوز محقق نشده است.

ایزدی: تعبیر من دقیق

است، من می‌گویم نویدبخش ورود به یک عصر جدید است.

نامخواه: این خیلی فرق

ایزدی: این که من عرض کردم که بیانیه

نویدبخش یک عصر جدید است، تعارضی با این ندارد که ما با این متن مواجه شویم و ببینیم چه کارکردهایی هم در خود متن وجود دارد، من دارم فرا تحلیل متن را عرض می‌کنم. می‌گویم که این نوید بخش عصر جدید هست و آن را هم مستند به محتوای متن عرض کردم که چطور ممکن می‌شود.

اما متن را اگر بخواهیم به لحاظ مفاد درونی تحلیل کنیم به چندین بخش می‌شود تقسیم کرد، که یکی از آن‌ها بازخوانی هاست، بازخوانی تجربه گذشته هست، که اتفاقاً آسیب‌شناسی هم است و از این جهت، آقای نامخواه درست اشاره کردند. رهبر معظم انقلاب در بحث عدالت، آسیب‌شناسی می‌کنند که در این یکی بالأخره خیلی بیشتر بود که اگر می‌خواهید در گام بعدی موفق شوید یکی از چیزهایی که در گام قبلی کمتر به آن توجه کردیم عدالت بوده، این را برجسته کنید. این تنافی ندارد با این که مفاد درونی یک روح بیرونی هم داشته باشد و مفاد درونی آن را ذکر نکنیم. حالا چرا من عصر جدید را عرض می‌کنم، این که بیاییم چهل سال آینده را

تصور کنیم که با دست فرمان

این بیانیه پیش برویم. الآن را اصلاً کاری نداشته باشیم.

رهبری در ابتدای بیانیه یک اشاره‌ای دارند و آن این که ما انقلاب را از نقطه صفر شروع کردیم، یعنی فاقد هر گونه

این بیانیه قرار است چه تحولی در ساختارهای رسمی حوزه اتفاق بیفتد؟ آیا بنایست در این یک سالی که از صدور بیانیه گذشته، یک جایی از حوزه تغییر کند؟

می‌کند با این که بگوییم داریم یک عصر جدیدی آغاز می‌کنیم.

ایزدی: عصر جدید که بدون اراده محقق نمی‌شود. اما باید توجه داشت که خود اعلام این نقطه و خود این جمع بندی را هر کسی نمی‌تواند انجام دهد، جمع بندی مثبت رهبری را به یک معنا می‌توان گفت که دارد یک فصل جدید از تاریخ را توصیف می‌کند، که ما این چهل سال را موفق ارزیابی می‌کنیم و این به این معناست که وجود یک حاکمیت دینی، توانسته مؤلفه‌های پیشرفت و ارتقای اجتماعی را محقق کند و این یعنی این که ما نویدبخش آغاز یک مقطع جدید هستیم، حتی اگر نگوییم آغازگر یک عصر جدید. یک تجربه جدید تاریخی برای بشر بوده است.

نامخواه: ما با یک متن مواجه هستیم.

پرسش این است که این بیانیه قرار است چه چیزی به جامعه اضافه کند؟ شما ممکن است در یک فضای خیال انگیز و شاعرانه، این مفاهیم را مطرح کنید، آن یک بحث است. البته من می‌فهمم که بیانیه، متن مهمی است و باید آن را ستود. اما با متنی مواجهم که دارد ریشه‌های زمین گیر شدن من، ریشه‌های پیش رفتن من انقلابی را در حوزه‌هایی به من یادآوری می‌کند. حالا من مثال عدالت را زدم، مثال

استقلال و آزادی و ... را هم می‌شود زد. شما در اوج زمانی که رهبری می‌گفت علیه استقلال دارد تئوری سازی می‌شود، باز می‌توانیم همین حرف‌ها را بزنیم. حالا مثال عدالت را که زدیم، می‌توانم به عنوان یک بخشی از آن جهان حوزوی که گفتید، یک فردی در جهان طلبگی، به وضوح داریم می‌بینیم که یک نابرابری فراگیر اجتماعی که بعضی جاهایش هم یک ریشه کاملاً فقهی دارد، به وجود آمده است. شما سخنرانی‌های موجود در دبیرخانه جامعه مدرسین را ببینید، همه می‌گویند بیانیه خیلی خوب است و خیلی مهم است و تمام! من نمی‌دانم چرا از جنبه‌های انتقادی بیانیه تا این حد غفلت می‌شود. این بیانیه حتماً مهم است، اما قرار است چه تغییری ایجاد کند؟ چرا به این توجهی نمی‌کنیم؟

شما همین جهان حوزوی را در نظر بگیرید. به ویژه آن بخش‌های رسمی‌اش را. سؤال این است که با این بیانیه قرار است چه تحولی در ساختارهای رسمی حوزه اتفاق بیفتد؟ آیا بنا نیست در این یک سالی که از صدور بیانیه گذشته، یک جایی از حوزه تغییر کند؟

جبارنژاد: آقای نامخواه اشاره کردند که بیانیه خودش می‌تواند یک محملی باشد برای نقد اجتماعی. خود رهبری هم می‌فرمایند که جمهوری

مسئله بیانیه، امتداد انقلاب و تحقق اهداف نهایی انقلاب است. حوزه موجود با این بیانیه ارتباط نمی‌گیرد. این را به صراحت عرض می‌کنم. به این خاطر که حوزه بعد از انقلاب مسئله‌اش هنوز انقلاب نیست. در واقع مسئله وکلان پروژه حوزه امروز، همان پروژه‌های پیش از انقلاب است. اگر انقلاب را برداریم، حوزه به تمامیت خودش همان کارهایی را انجام می‌داد که قبل از انقلاب می‌کرد.

اسلامی صادقانه آماده پذیرش خطاهای خویش است و ما هم کمتر به این ابعاد توجه داشتیم، حتی در بعد توصیفی هم که دوستان تأکید داشتند، توصیف‌شناسی درستی هم نکردیم، چرا که در بعد توصیفی هم آسیب‌هایی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داریم.

جبارنژاد: بحث آقای نامخواه این نبود که رهبری به آسیب‌شناسی توجهی ندارند، بحث ایشان مفسران بیانیه بود که کمتر به ابعاد انتقادی بیانیه توجه می‌کنند

فاطمی: بله، درست است. رهبری با این‌که نقاط قوت و ضعف را بارها خواسته‌اند، ولی همیشه نقاط قوت را مطرح می‌کنند. این رویکردی است که خود ایشان دو سه بار توضیح داده‌اند، که من چرا این جوری فکر می‌کنم. البته ایشان برای حل معضلات و نقاط ضعف، اقداماتی انجام می‌دهد، ولی نقاط ضعف را زیاد توصیف نمی‌کنند. مثلاً در

بحث عدالت یک نقطه ضعف را ایشان توصیف کردند که ما در عدالت خیلی جلو نرفتیم، دیدید چه سروصدایی به پا شد! چرا؟ چون رهبری در یک صحنه‌ای دارند کشور را راهبری می‌کنند اولاً در حقیقت یک جنگ احزاب علیه آن در سطح بین‌الملل شکل گرفته است. طبیعتاً در این شرایط اگر شما ببینید آن هم در سطح رهبری و در فضاهای عمومی مدام از ضعف‌ها بگویید، به ویژه با توجه به ناامیدی‌ای که دشمن سعی دارد ایجاد کند، همه چیز

جالب این‌جاست که رهبری بعد از این که سخنرانی ۲۲ بهمن را پیش کشیدن و بحث عقب‌ماندگی عدالت را داشتند، تعبیر عمومی این بود که نه، رهبری منظورشان عقب‌ماندگی نبود! که ایشان در بیانیه گام دوم، چندین بار بر عقب‌ماندگی در عدالت تأکید فرمودند و نشان دادند که کاملاً آگاهانه تعبیر عقب‌ماندگی را به کار می‌برند. دو نوع نگاه در تحلیل بیانیه به نظر من وجود دارد: نگاه ثبات‌گرا و نگاه تغییرگرا. این بیانیه قرار است چیزی را تغییر دهد، یا این که قرار است یک چیزی این وسط باشد که ما در موردش حرف‌های خوب بزنیم و اهمیتش را بسراییم؟! **فاطمی:** درباره این که دوستان فرمودند کمتر نگاه انتقادی وجود دارد و بیشتر نگاه ثبات‌گرا مطرح است باید گفت که خود رهبری چندین بار گفته‌اند و این بحث

نامخواه: جالب این‌جاست که رهبری بعد از این که سخنرانی ۲۲ بهمن را پیش کشیدن و بحث عقب‌ماندگی عدالت را داشتند، تعبیر عمومی این بود که نه، رهبری منظورشان عقب‌ماندگی نبود! که ایشان در بیانیه گام دوم، چندین بار بر عقب‌ماندگی در عدالت تأکید فرمودند و نشان دادند که کاملاً آگاهانه

تعبیر عقب‌ماندگی را به کار می‌برند. دو نوع نگاه در تحلیل بیانیه به نظر من وجود دارد: نگاه ثبات‌گرا و نگاه تغییرگرا. این بیانیه قرار است چیزی را تغییر دهد، یا این که قرار است یک چیزی این وسط باشد که ما در موردش حرف‌های خوب بزنیم و اهمیتش را بسراییم؟! **فاطمی:** درباره این که دوستان فرمودند کمتر نگاه انتقادی وجود دارد و بیشتر نگاه ثبات‌گرا مطرح است باید گفت که خود رهبری چندین بار گفته‌اند و این بحث

جالب این‌جاست که رهبری بعد از این که سخنرانی ۲۲ بهمن را پیش کشیدن و بحث عقب‌ماندگی عدالت را داشتند، تعبیر عمومی این بود که نه، رهبری منظورشان عقب‌ماندگی نبود! که نهایتاً ایشان در بیانیه گام دوم، چندین بار بر عقب‌ماندگی در عدالت تأکید فرمودند و نشان دادند که کاملاً آگاهانه تعبیر عقب‌ماندگی را به کار می‌برند. دو نوع نگاه در تحلیل بیانیه به نظر من وجود دارد: نگاه ثبات‌گرا و نگاه تغییرگرا.

حوزه بعد از انقلاب مسئله اش هنوز انقلاب نیست. در واقع مسئله و کلان پروژه حوزه امروز، همان پروژه‌های پیش از انقلاب است. اگر انقلاب را برداریم، حوزه به تمامیت خودش همان کارهایی را انجام می‌داد که قبل از انقلاب می‌کرد. شما بیایید تحلیل کنید مثلاً ذهن جریان سنتی، تاروشن فکری دینی و ... ، این‌ها ممکن است پرسش‌هایشان به روز شده باشد ولی تبدیل به مسئله نشده. یعنی سؤال‌هایی دارند، پرسش‌هایی دارند، یک عالم سنتی حوزه اگر مثلاً خیلی هم به روز باشد می‌آید به این استفتای جدید پاسخ می‌دهد که نسبت ما بورس یا با بیت کوین چیست و حکم شرعی آن را بیان می‌کند. همین! اما خود، حادثه‌ساز و مسئله‌ساز نمی‌شود. تا موقعی که حوزه این است، در به همین پاشنه خواهد چرخید و هیچ آبی برای تحقق بیانیه گام دوم گرم نخواهد شد. جالب این است که همین‌ها احساس می‌کنند که در خط مقدم هستند! پس نکته اول، اگر مسئله حوزه، انقلاب شد، تمام نظاماتش حول پیشبرد این انقلاب تغییر می‌کند. نظام آموزشی، پژوهشی، کنش تبلیغی آن، حتی تبلیغ بین الملل آن نیز تغییر می‌کند. من با جوامع دیگر چه ارتباطی بگیرم. این همه مبلغ دارم که به خارج کشور می‌روند، می‌روند چکار می‌کنند؟ می‌روند یک سری گزاره‌های بی ارتباط با واقعیت امروز جهانی می‌گویند. اگر تصورم این شد که یک مبلغ آن هم از پایگاه انقلاب اسلامی هستم، حتماً

قفل نمی‌شود و اصلاً انگیزه‌ای برای حرکت به وجود نمی‌آید. در حالی که شاید در دهه ۷۰ و قبل از آن، مباحث آسیب‌شناسانه ایشان، خیلی بیشتر بود. البته من تمجیدهایی را که صرفاً و بدون ارتباط گرفتن با محتوای بیانیه و یا بدون شناخت افق اندیشه رهبری مطرح می‌شود نقد می‌کنم و از این جهت با آقای نامخواه همدلم، منتها نخبگان هم در این میان کم‌کاری کرده‌اند به ویژه از این جهت که آن‌گونه که باید و شاید، منطق رفتار و موضع رهبری را به درستی تئوریزه نکرده‌اند. **جبارنژاد:** صرف نظر از این که عزیزی که تحلیل‌هایشان را ارائه دادند، چه تحلیلی نسبت به بیانیه گام دوم دارند، خود حوزه و فضای فعلی حوزه چه نسبتی با بیانیه گام دوم دارد و یا می‌تواند داشته باشد؟ مثلاً پرسش کنیم که حوزه چه نقشی در تحقق بیانیه دارد، گویی از پیش این نسبت را مشخص کرده‌ایم یعنی نسبت تحقق بخشی به مفاد بیانیه. پرسش از خود این نسبت به نظرم خیلی مهم است. خود این نسبت چیست؟ گفتمان سازی است یا تلاش برای تحقق یا چیزی غیر از این‌ها؟ حوزه فعلی یک نسبتی فعلی با بیانیه گام دوم دارد. این نسبت موجود و تحقق یافته چیست؟ این که نسبت بایسته و مطلوب باید چگونه باشد؟ **ایزدی:** ببینید مسئله بیانیه، امتداد انقلاب و تحقق اهداف نهایی انقلاب است. حوزه موجود با این بیانیه ارتباط نمی‌گیرد. این را به صراحت عرض می‌کنم. به این خاطر که

نامخواه: نسبت موجود که مشخص است. حوزه همان نسبتی را که با این میراث فکری از سیدجمال تا دهه ۲۰ و سال‌های ۴۲ و ۵۷ داشته، همان نسبت را با بیانیه گام دوم داشته است. یعنی بیانیه گام دوم باعث نشده این نسبت تغییر کند و موقعیت‌ها به هم بخورد. همان هست که بوده. من پیشنهاد می‌کنم یک کار کاملاً پیمایشی در حوزه انجام شود آن وقت ببینید چند نفر بیانیه گام دوم را خوانده‌اند، چند نفر پیام سوم اسفند را خوانده‌اند. اما در مورد نسبت بایسته باید گفت که نسبتی است که اگر ما بر اساس آن طرح فکری که متفکران انقلاب از امام تا رهبر انقلاب در مورد چگونگی ایجاد یک تغییر و دگرگونی اجتماعی دارند (که زمینه‌ساز آن، آگاهی است و در پی آن آگاهی،

اراده شکل می‌گیرد)، حرکت کنیم، این موجب می‌شود که به تعبیر فلسفی کلمه، انسان‌های جامعه به واسطه متحد شدن با علم جدیدی، عالم جدید و آدم جدیدی شوند و عالم دیگری را مداوم طلب کنند و نسبت بایسته به نظر من ناظر به این است.

جبارنژاد: پس قبول فرمودید که بیانیه و این نگاهی که بر اساس آن، بیانیه مطرح شده است، می‌خواهد یک عصر جدید را رقم بزند و دوران‌سازی کند؟

وظایف سنتی و اصلی روحانیت که تبلیغ دین است، انجام خواهیم داد. من حتماً همین توحید را خواهیم گفت: اما توحید با قرائت اجتماعی‌اش را می‌گوییم. یک جور دیگر همین معارف دینی را می‌گوییم. چرا؟ چون دنبال این هستیم که یک سری حلقه‌ها و زنجیره‌هایی را به هم وصل کنیم که در ساحت کلان، یک اتفاقات دیگری بیفتد.

نکته دوم، یک ظرفیت و نقطه مثبت در حوزه وجود دارد و آن این که ما یک بدنه گسترده جوان انقلابی در حوزه داریم که این‌ها دلشان می‌خواهد برای انقلاب کاری انجام دهند و در عین حال نمی‌دانند چکار باید بکنند. این ندانستن تبدیل شده به این که ما یک سری اقدامات واگرای غیر منسجم غیر هدف‌مند را در فضای عمومی

شاهد باشیم. این آسیب حتی در بزرگان جبهه انقلاب در حوزه هم وجود دارد که این‌ها هم نمی‌دانند چکار کنند! ما باید به یک سری طرح‌های کلان و حتی خرد و عملیاتی برای تنظیم برنامه جامع اقدام هم برای جامعه طلاب انقلابی در حوزه و هم برای تک تک طلاب انقلابی برسیم. ما اگر به این برسیم، می‌توانیم بگوییم حوزه، با این برنامه عملیاتی می‌تواند تحقق‌بخش گام بعدی باشد.

● برای این وضعیت بایسته لازم است جوانان یک شناخت کلان و دقیقی از صحنه داشته باشند، که این متأسفانه نیست، در نخبگان حوزه هم نیست و در طلاب جوان هم به تبع نیست. البته در میان طلاب جوان گاهی می‌بینیم کسانی هستند که عمیق‌تر و بهتر از سایر نخبگان بیانیه و افق آن را فهمیدند و حتی تحلیل کلانی از صحنه دارند، منتها کسانی که این فکر را دارند کم هستند

نامخواه: بله، ما با خود عصر جدید که مشکلی نداریم. منظورم یک چیز دیگری بود. عرض کردم که حوزه در وضعیت مطلوبش باید نقش روشن‌گری به این معنا را ایفا کند. من در این جا حتی کاری به ظرفیت‌های پژوهشی حوزه و رساله‌هایی که در حوزه نوشته می‌شود و این قبیل کارها که از قضا ظرفیت‌های بسیار مهمی اند برای روشن‌گری ندارم. فعلاً بحثم ناظر به همین منبرهاست. وضعیت بایسته به این است که در منبرهای حوزه باید این هفت شاخصی که در بیانیه آمده (آزادی، عدالت، استقلال و ...) پررنگ شود. اگر این اتفاق بیفتد، می‌گوییم حوزه هم یک بخشی از این فرآیند روشن‌گری شده. یعنی فرآیندی که یک معرفتی را به جامعه پمپاژ می‌کند که می‌خواهد یک تغییری بعدش ایجاد کند. اگر این نسبت برقرار شود، می‌توانیم بگوییم حوزه نسبت بایسته‌ای با بیانیه گام دوم و حتی متن‌های اسلافش برقرار کرده است.

جبارنژاد: حتی می‌توان گفت ابعاد توصیفی قضیه هم جدی گرفته نشده است، ابعاد انتقادی که پیش کش! یعنی حتی ما توصیف، تعریف و تبیین درستی از شاخص‌هایی نظیر آزادی، عدالت، پیشرفت و ... نداریم. در واقع هنوز در مرحله پیشاتوصیف هستیم.

نامخواه: بله، همین طور است. رهبر انقلاب که وظیفه روشن‌گری اش روشن است، اگر شما حوزه‌ای داشته باشید که محتوای آن، چه در سطوح منبری و چه در سطوح آموزش و

پژوهش، نسبتی با این مضامین ندارد. حتماً با این نسبت بایسته فاصله دارید.

جبارنژاد: البته به عنوان مثال چون از برخی کارهای دفتر تبلیغات اسلامی حوزه مطلعم این را با اطلاع عرض می‌کنم که در همین دفتر به ویژه در بخش پژوهش که بیشتر مرتبط هستیم کارهای بسیار خوب و کاربردی‌ای این سال‌ها انجام شده است. به عنوان مثال پنجاه - شصت طرح تحقیقاتی فقط در حوزه کارآمدی نظام در ابعاد و بخش‌های مختلف آن در حال انجام است و یا انجام شده است و یا در بحث دولت‌سازی که بحث مهمی است، کارهای مهمی قرار است انجام شود و این‌ها هم صرفاً مباحث انتزاعی صرف نیست، بلکه سویه‌های انضمامی در آن‌ها پررنگ است.

نامخواه: بله، اما کارها به نسبت انتظاری که می‌رود خیلی قابل قبول نیست. به عنوان مثال در مورد عدالت حداقل آن چیزی که من دیدم، این است که کارهای انجام گرفته، خیلی‌ها را اقتناع نمی‌کند. من یک بار به برخی دوستان دانشجو می‌گفتم که این کارهایی که در مورد عدالت در جامعه ما شده، یک هزارم کارهایی که لیبرال‌هایی مثل رالز و نوزیک و هایک در مورد عدالت کرده‌اند، نیست. همین الآن شما کارهایی که یکی دو سال اخیر دفتر در مورد عدالت انجام داده را بیاورید. یک سری انشاهای بسیار کلی است و یک فصل سند هم نمی‌شود و انگار روز اول است که دارد مطرح می‌شود، نه نسبتی با مسائل جامعه دارد و نه نسبت با مبانی و

نه خروجی خاصی دارد.

فاطمی: در مورد نسبت موجود آن هم در یک حد متوسطی (و نه در حدی که متوقع هست) می‌توان وضعیت را تا حدودی ارزیابی کرد. بیایند بالاتر، یک پله شاید وضعیت بهتر باشد. یعنی طبق نموداری که در تحلیل‌های کارشناسی می‌شود از نوع نگرش به اندیشه‌های رهبری نشان داد، با وضعیت روبه صعودی مواجه هستیم و این در بیانیه گام دوم هم تا حدودی قابل قبول است، ولی نسبت به بلیه‌ای که تاریخ شیعه با آن مواجه است (یعنی این که امام را اثبات می‌کند

و می‌گذارد در طاقچه و دیگر کاری ندارد که اهدافش چه بوده است، پروژه‌اش چه بوده است و یا این که من چگونه خودم را با این پروژه همراه کنم)، نسبت به این، وضعیت مطلوب و قابل دفاع نیست. یک نکته در فهم وضعیت بایسته می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد، این است که مخاطب اصلی بیانیه، عمدتاً جمعیت جوان کشور و به تبع جمعیت جوان حوزه است. این‌ها هستند که قرار است این حرکت را ادامه دهند. برای این وضعیت بایسته لازم است جوانان یک شناخت کلان و دقیقی از صحنه داشته باشند،

که این متأسفانه نیست، در نخبگان حوزه هم نیست و در طلاب جوان هم به تبع نیست. البته در میان طلاب جوان گاهی می‌بینیم کسانی هستند که عمیق‌تر و بهتر از سایر نخبگان بیانیه و افق آن را فهمیدند و حتی تحلیل کلانی از صحنه دارند، منتها کسانی که این فکر را دارند کم هستند! نکته دیگر این که ما الآن یک تحلیل جامعی نداریم که مثلاً منظومه اهداف انقلاب اسلامی و ربطش با توحید چیست. حتی یک کتاب عالمانه در این زمینه نداریم. البته به صورت پراکنده و جزئی در بیانات حضرت امام، در بیانات

علامه طباطبایی و در سایر منابع هست، ولی تحلیل‌های پژوهشی، اجتهادی، عالمانه، جامع و تفصیلی در این زمینه نداریم.

نکته بعد این که بیانیه یک نقطه کانونی دارد به نام امید. یعنی جوانان امید داشته باشند به آینده. این باید تبیین خوب شود که در حوزه چرا باید امید داشته باشیم؟ جالب این که رهبر معظم انقلاب در رابطه با امید می‌گویند من تحلیل نمی‌کنم، من دارم واقعیت را بیان می‌کنم. یعنی تحلیل راهبردی از واقعیت نیست، خود واقعیت است. البته ما در این جا به این تحلیل

یکی از موانع تحقق بیانیه جریان‌هایی هستند که به عمق اهداف انقلاب اعتقادی ندارند. از حوزه انقلابی اسم می‌آورند، ولی به هیچ چیزش اعتقاد ندارند. هم جریان لیبرال و هم جریان سنتی حوزه در یک نقطه با هم اشتراک نظر دارند و آن، عدم اعتقاد به اهداف واقعی انقلاب است. همین‌ها می‌آیند در ذهنیت طلبه جوان امروزی و حتی آن‌هایی که در سطوح عالی و در آستانه خروجی‌های حوزه هستند، بزرگ‌ترهای شان چون اعتقادی ندارند به اهداف انقلاب، این‌ها را هم در همان تراز قبلی خودشان و در همان فضای سنتی خودشان نگاه می‌دارند.

راهبردی نیاز داریم و این باز هم کار نخبگان و طلاب جوان خوش فکر است. جمع بندی من این است که برای رسیدن به آن نقطه مطلوب و بایسته چند کار باید انجام شود: ابتدا یک شناخت کلی از صحنه صورت بگیرد، سپس جهت گیری اهداف صورت بگیرد، در مرحله بعد، آن عامل امید بخش به عنوان دال مرکزی بیانیه به درستی تبیین و تحلیل شود به گونه ای که باورپذیر و مستدل باشد و صورت شعاری به خود نگیرد. در مرحله آخر هم کسانی مثل حاج آقای ایزدی که در بحث طراحی های عملیاتی-راهبردی نخبه هستند، چنین افرادی در حوزه بنشینند در حوزه های مختلف (مثل همین هفت توصیه ای که در بیانیه آمده) و برای تحقق آن ها راهکارهای عملیاتی بیرون بیاورند

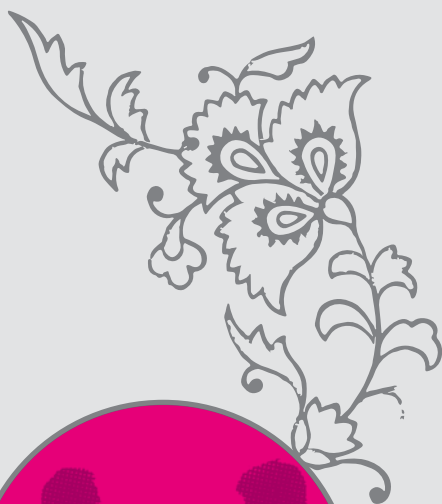
نامخواه: یک نکته کوتاه به نظرم می رسد و آن این که این بیانیه گام دوم و تجاویبی که این متن پیدا کرده و بازتابی که در جریان جوان انقلابی حوزه پیدا کرده ان شاء الله می تواند، زمینه لازم را برای تدوین ایدئولوژی جنبش طلاب جوان، در اختیار جریان انقلابی حوزه قرار دهد و خرده جریان های انقلابی حوزه بر بستر بیانیه ان شاء الله در آینده ای نه چندان دور تبدیل خواهند شد به یک جنبش طلاب جوان.

ایزدی: من در آخر به یک آسیب اشاره کنم که خیلی مهم است. یکی از موانع تحقق بیانیه جریان هایی هستند که به عمق اهداف انقلاب اعتقادی ندارند. از حوزه

انقلابی اسم می آورند، ولی به هیچ چیزش اعتقاد ندارند. هم جریان لیبرال و هم جریان سنتی حوزه در یک نقطه با هم اشتراک نظر دارند و آن، عدم اعتقاد به اهداف واقعی انقلاب است. همین ها می آیند در ذهنیت طلبه جوان امروزی و حتی آن هایی که در سطوح عالی و در آستانه خروجی های حوزه هستند، بزرگ ترهای شان چون اعتقادی ندارند به اهداف انقلاب، این ها را هم در همان تراز قبلی خودشان و در همان فضای سنتی خودشان نگاه می دارند، یعنی در حد کسی که مسئله اش انقلاب اسلامی نیست و هنوز به مسائل پیش از انقلاب می اندیشد. یکی از آقایان جریان روشن فکری، تعبیری دارد که می خوانم. نکته جالب این است که تنها ما نیستیم که به جوان می اندیشیم بلکه آن ها هم به جوانان می اندیشند. او در یکی از کتاب هایش می گوید: "این که آینده کشور یک کشور توسعه یافته باشد، عامل تعیین کننده آن، جایگزینی یک نسل جدید به جای نسل فعلی مدیریت در ایران خواهد بود. دستور کار این نسل جدید، یعنی ۲۵ ساله های فعلی، کاملاً با دستور کار آن افراد سابق، یعنی نسل اول انقلاب فرق دارد. این ۲۵ ساله های جدید باید این طور باشند: این نسل ها غیر فلسفی و غیر ایدئولوژیک هستند که به شدت از زندگی لذت می برند، اگر همین افراد وارد سیاست شوند، به دنبال حل و فصل مسائل جاری خواهند بود. دنبال عدالت در سطح جهان نیستند! استراتژی این نسل

و نظام اندیشگی تعریف می‌کند، لذا اگر ما برای جوان امروزمان، چه جوان عمومی در سطح جامعه، چه جوان دانشجو و چه طلاب جوان حوزه، فکر نکنیم و برای زوایای مختلف اندیشه و کنش او فکر نکنیم، جریان مقابل انقلاب اسلامی این‌ها را برمی‌زند و با خودش می‌برد.

حل و فصل مسائل آمریکای لاتین و مسائل شبه‌قاره و خاورمیانه نیست، این نسل دستور کار کاملاً متفاوتی دارد. این‌ها نسلی هستند که مسائل ایران را به شدت عوض خواهند کرد". خوب ببینید آن‌ها هم دارند به این فکر می‌کنند که برای این نسل باید طرح داشته باشیم و لذا برای آن، یک سبک زندگی



گفتگو